

كتاب الاذوار في الموسيقى

تأليف

صفى الدين ابو المفاخر عبد المؤمن بن يوسف بن فاخر اورمیه‌ای
(۶۱۳ - ۶۹۳ ه . ق .)

پکوشش یحیی ذکاء

برگ - ۲ - مح علوم انسانی

فصل

درادوار ايقاع بدانکه ايقاع جماعت نقراتی است که مابین اين نقرات زمانهای است محدودة المقادير از برای آن زمانها دورهای است متساویات. الکمیته براوضاع مخصوصه وطبع سلیم ادراك تساوی ازمنه وادوار خواهد نمود و حاجت بمیزانی ندارد همچنانکه در ادراك ادواه شعر حاجت بمیزان عروض ندارد بلکه هر که مجبول است بسلامت طبع مدرك است بدون

رجوع بیزانی و این غریزه نهایست که حاصل باشد از برای کل بلکه حاصل است از برای بعضی دون بعضی چه بسیار اشخاصی که صاحب این غریزه نیستند و سعی و کوشش هم از برای ایشان حاصل نمیشود بلکه عمری صرف میکنند و حاصلی ندارد جز زحمت و تعب و کسیکه این جملت وسلامت فطرت از برای او نیست اما او منحصر باین فن نیست بلکه در سایر فنون و علوم سیما معارف حقه و علوم الهیه محروم خواهد ماند ومحشور خواهد بود با ابلیس نعوذ بالله من هذا العرمان العظيم و ما الان ييان می کنیم اصول غنا و غوانین الحان را از اینکه غنا مرکب است ازالحان ولحن مرکب است از نعمات و حدوث نعمات از نقرات و ایقاعات است و اصول ایقاعات حرکات و سکونات است چنانکه اشعار مرکب است از مصادریع و مصاریع مرکب است از مقاعیل و مقاعیل مرکب است از اسباب واو تار و فواصل و بناء کل بر حروف متخرکات و سوا کن است و نظر به مجائله قوانین موسیقی با قوانین عروض اصل عروض را بیان میکنیم از اینکه عروض بیزان شعر است که بآن مستوی و منزح مشخص میشود و او هشت مقطع است که عبارت از فعلون و مقاعیلن و متفاعلن و مستفعلن و فاعلان و فاعلان و مفعولاتن و مفاععلتن باشد و این هشت مرکب از سه است که او سبب و وتد و فاصله است اما سبب عبارت از دو حرف است که یک متحرك باشد و دیگری ساکن مثل هل و بل و من و وتد سه حرف است که دو حرف متحرك باشد و یک ساکن مثل نعم و بلی و نحن و فاصله چهار حرف است سه متتحرك و یک ساکن مثل جعلوا و فعلوا و اصل این تله یک حرف ساکن و یک حرف متتحرك است این اجمالی بود از قوانین عروض اما قوانین غنا والحان او هم مینی بر سه اصل است که سبب و وتد و فاصله است و مناسب ترین حروفی که نقرات را بآن تعبیر کنند دو حرف طاء و نون است از برای آنکه هر چند برهمن گردد زبان از تعبیر آن عاجز نیاید و هر چند عدد نقرات زاید گردد ازاو بونات متواالیه مفتوحه تعبیر توان کرد اما سبب دو قسم است تقلیل و خفیف سبب تقلیل عبارت است از لفظی که مرکب باشد از دو حرف متتحرك چون تن و سبب خفیف لفظی است که مرکب باشد از دو حرف که اول متتحرك بود و ثانی ساکن چون تن و وتد هم دو قسم است مجموع دو مفروق و تد مجموع عبارت است از لفظی که مرکب بود از سه حرف که دو

حرف اول آن متحرك باشد و حرف ثالث ساکن چون تن و مفروق لفظی باشد مر کب از سه حرف که اول و ثالث متتحرك بود و او سط ساکن چون تان و فاصله برد و قسم است صغیری و کبری صغیری آن است که مر کب باشد از چهار حرف که سه حرف متتحرك باشد و رابع ساکن چون تن تن و کبری آن است که مر کب باشد از بینج حرف که چهار حرف متتحرك باشد و حرف پنجم ساکن چون تن تن تن پس مجموع شش قسم باشد و دو قسم از آن مستعمل آن و تند مفروق بود و فاصله کبری پس غنا مر کب است از العان والعان مر کب است از نعمات و نعمات مر کب است از این اصول ثلثه پس چنانکه نعمات مر کب شود از این اصول ثلثه بتر کیب ثنایی حاصل شود از این تر کیب ثنایی نه نفعه ثناییه اول نقره و نقر تان مثل تن تن دویم نقره و ثلث نقرات مثل تن تن تن سیم نقر تان و نقر تان مثل تن تن چهارم ثلث نقرات ثلث نقرات مثل تن تن تن تن پنجم ثلث نقرات قبلها نقر تان مثل تن تن تن تن تن ششم نقر تان و نقره مثل تن تن تن هفتم نقره و سکون بقدر نقره واو است اصل و عمود مثل تن تن تن هشتم ثلث نقرات و نقر تان مثل تن تن تن تن نهم ثلث نقرات و نقره مثل تن تن تن اینست جمله نعمات ثناییه اما نعمات ثلاثة پس از ده تر کیب است اول نقره و نقر تان و ثلث نقرات مثل تن تن تن تن دویم نقر تان و نقره و ثلث نقرات مثل تن تن تن تن سیم نقره و ثلث نقرات و نقر تان مثل تن تن تن تن تن چهارم ثلث نقرات و نقره و نقر تان مثل تن تن تن تن تن تن پنجم نقر تان و ثلث نقرات و ثلث نقرات مثل تن تن تن تن تن تن ششم نقر تان و ثلث نقرات و نقره مثل تن تن تن تن تن تن هفتم ثلث نقرات و نقر تان و ثلث نقرات مثل $\text{تن تن تن تن تن تن تن}$ هشتم نقره و نقر تان مثل $\text{تن تن تن تن تن تن تن}$ نهم نقره و ثلث نقرات مثل $\text{تن تن تن تن تن تن تن تن}$ دهم ثلث نقرات و نقر تان و ثلث نقرات مثل $\text{تن تن تن تن تن تن تن تن تن}$ این است جمیع انواع ایقاعات مر کبه از نقرات سه از آنها مفرد است مثل تن تن تن تن و نه ثنایی و ده ثلاثة که مجموع بیست و دو تر کیب است و آنچه مر کب شده است از این انواع از غناء عرب هشت نوع است و آن تغیل اول

و خفیف اول و تقلیل ثانی و خفیف ثانی و رَمَل و خفیف رمل و هزج و خفیف هزج
و این هشت جنس اصل است و بر او متفرق میشود سایر انواع چنانکه هشت مقطع
اصل بود در عرض و بر او متفرق میشود سایر دوازده عرض پس میگوئیم ناچار
است از اینکه مابین هر دونقره از نقرات او تار و ایقاعات قضبان سکوتی باشد
طویلا کان ام قصیراً و چنانکه متواتر باشد نقرات او تار و ایقاعات قضبان
سکونات هم متواتر شده است و خالی از این نیست تا اینست که زمان سکونات
مساوی است با زمان حرکات یا اطول است از زمان حرکات واتفاقی اهل صنعت
است که زمان حرکت ممکن نیست که اطول باشد از زمان سکونی که از جنس
اوست پس چنانکه از زمان سکونات مساوی باشد با از زمان حرکات در طول
وممکن نباشد وقوع حرکت دیگری در این از زمان این گونه نغمات مسمی
است بعمود اول و او است خفیفی که اخف از او امکان ندارد چرا که در این
از زمان چنانکه حرکت دیگری واقع شود نعمه آن حرکت متصل شده است
بنعمه نقره قبل از او و گردیده است جمیعاً صورت متصل و چنانکه طول از زمان
سکونات بمقداریست که ممکن است وقوع حرکت دیگری مسمی است این-
گونه نغمات بعمود ثانی و خفیف ثانی و چنانکه از زمان سکونات اطول باشد
بمقداریکه ممکن است اینکه واقع شود در آن از زمان دو حرکت مسمی است
این گونه نغمات بثقل اول و چنانکه این از زمان اطول از این باشد بمقداری
که ممکن است اینکه واقع شود در آن از زمان سه حرکت مسمی است این-
نغمات بثقل ثانی و چنانکه از زمان سکونات در مابین نقرات و ایقاعات زاید
بر این مقدار باشد از طول خارج است از اصل و قانون و قیاس وابعد است از
اینکه اضراب کرده شود و تمیز بدهد آنرا قوه سمعیه و سبب این است که
اصوات در هوا زمان طویلی مکث نمیکند مگر با اندازه که سامع حظ خود
را اخذ کند از طنین پس از این مضمضه میشود این اصوات از هوا ییکه حامل
اصوات است و مؤذی است بسامع .

بقیه دارد